

الزامات معماری در فضاهای آموزشی کودکان (بررسی تطبیقی دو شهر تهران و تورنتو)

مرضیه آزاد ارمکی^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۳۰، تاریخ تایید: ۹۸/۱/۱۸

چکیده

محوریت‌دادن به ساخت و معماری مهدکودک‌ها در جهان، انقلابی در برنامه آموزشی کودکان بود که از سال ۱۸۳۰ شروع شد و همچنان ادامه دارد. از این زمان به بعد است که معماران و سازندگان مهدکودک‌ها تلاش بسیاری در نوسازی مهدکودک‌ها کردند. گروهی از آنها بیشترین وقت خود را صرف دوام، فضا و هزینه‌های طراحی در مهدکودک‌ها کردند و ایجاد خلاقیت و ارتباط با محیط را در این فضاهای انسان‌ساخت محوریت بخشیدند. امروزه در طراحی معماری خاص کودک، معیارهایی فراتر از ابعاد و اندازه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند؛ هرچند در ایران همچنان مهدکودک‌های طراحی شده در استانداردهای اولیه، دارای نواقصی بسیار هستند. مسئله‌ای که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، شناخت مقایسه‌ای بین معماری مهد کودک در تهران و تورنتو (دو شهر مهم و پر جمعیت و چالش) می‌باشد. در مطالعه صورت‌گرفته بر اساس بهره‌گیری از رویکرد نظری کریستوفر دی، از روش مشاهده و مصاحبه، به مقایسه تعدادی مهدکودک در تهران و در مقابل تعدادی در تورنتو کانادا پرداخته ایم. حاصل این تحقیق، نشان از این دارد که معماری مهدکودک‌های ایران در زمینه‌هایی چون استانداردهای فضایی، ابعاد و دید و منظر دارای ضعف می‌باشند، در حالی که در معماری مهدکودک‌های تورنتو، معماری وابسته به آموزش، هنر و خلاقیت طراحی شده است. با توجه به نیاز اولیه معماری مهدکودک به ملاحظات کودکانه به چنین جمع‌بندی دست یافتیم که در معماری مهدکودک ایرانی بر خلاف معماری مهدکودک غربی ملاحظات کودکانه در کم‌ترین حد خود دیده شده است.

واژگان کلیدی: معماری مهدکودک، تهران، تورنتو، تناسبات فضایی.

^۱ استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، azad.marzieh@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

از آنجا که محیط بر رشد و پرورش شخصیت انسان تعیین‌کننده است، شناخت نوع رابطه بین معماری فضاهای کودکان در مهد کودک و زیست آنها موضوع اصلی در این مقاله شده است. ارزش‌های فراگرفته و مسیر انتخابی آینده و زندگی بزرگسالی کودکان، با نحوه ارتباط آنها با محیط و چگونگی ارتباط آنها با محیط و چگونگی یادگیری‌شان ارتباط دارد. لذا شکل‌گیری تجارب کسب‌شده در دوران کودکی در فهم مسئولیت‌های آتی آنها نسبت به محیط پیرامونی سهیم است. ارتباط صحیح کودک با محیط خود، چون فضای مهدکودک، می‌تواند در رشد و تعالی کودک و در نتیجه رشد جسمی، عاطفی، اجتماعی و روانی کودک اهمیت بسزایی داشته باشد.

اغلب دریافت‌ها و تعاملاتی به‌واسطه کنش با محیط‌های اجتماعی انسان ایجاد می‌شوند؛ در حالی که محیط‌های مکمل دیگری تحت عنوان محیط‌های فیزیکی نیز وجود دارند که به اندازه محیط‌های اجتماعی در رشد فکری کودک سهیم هستند. در سیطره این محیط‌هاست که کودک فرصت تجربه فضای پیرامون خود را می‌یابد و در واقع خود را در محیط زیست فیزیکی خود محک زده و ارزیابی می‌کند. محیط‌هایی چون ساختمان‌ها و فضاهای شهری می‌توانند گستره انگیزه‌های درونی کودک را برای پذیرش فرهنگ و اجتماعی‌شدن، افزایش دهند و سلامتی و رشد فکری، فیزیکی و اخلاقی کودکان را هدف‌گذاری کنند. به همین سبب است که اهمیت ساخت فضاهای خاص کودکان (منظور مهد کودک‌ها می‌باشد) به اندازه بسیاری از عملکردهای دیگر چون بیمارستان‌ها و فضاهای آموزشی در شکل‌دهی به شخصیت و منش کودکان، در رتبه بالایی می‌باشند.

مفهوم فضا صرفاً عامل مؤثر صرف در فراگیری نیست؛ بلکه تعاملات انسان با محیط پیرامون خود است که موجبات رشد در فرد را پدید می‌آورد. پس هم مفهومی که از فضا وجود دارد و هم موقعیتی که فضا برای کنش انسانی فراهم می‌سازد، توأمان زمینه‌ساز زندگی و فرهنگ پذیری و آموزش می‌شوند. بنابراین به‌منظور بهبود فرآیند آموزش و یادگیری - که متأثر از محیط هم می‌باشند- بایستی علاوه بر توجه و اهمیت نیازهای طراحان و معماران در طراحی محیط، توجه به وضعیت جسمی و روحی و ادراکات افرادی که مصرف‌کننده فضاهای ساخته شده خواهند بود، توجه شود. زیرا این فضاها، ادراکات جدیدی به انسان و به‌طور خاص به کودکان منتقل می‌کنند. فضا همراه با نیاز و آموزه‌ها و سازمان آموزشی و تربیتی، همه با هم زمینه‌ساز شکل‌دهی به ذهن و رفتار کنشگران (کودکان) در محیط می‌باشند. پس محیط به تنهایی تعیین‌کننده نوع درک و آگاهی افراد نیست؛ بلکه همراه با دیگر عوامل و شرایط ساخت‌دهنده به آن می‌باشند. پیازه معتقد است «روند رشد ادراک، خطی نیست؛ بلکه به‌صورت

شبکه روابطی در هم پیوند خورده و پویا است. ادراک، کنش و تعامل با دیگران آن را رشد داده و اصلاح و تثبیت می‌کند. معرفت انتزاعی دیری نمی‌پاید و دانش هوشمندانه بدون پشتیبانی یک تجربه، ناپایدار است» (Day, 2007:4).

کودک پس از خانه و پیش از رفتن به مدرسه، در محیط اجتماعی کوچک‌تری تحت عنوان مهدکودک با بسیاری از قواعد زندگی در عرصه‌های بعدی اجتماعی، البته در ابعاد کوچک‌تر آشنا می‌شود. فراگیری چگونگی طراحی و اهمیت این اهداف دال بر اهمیت مسئولیت‌طراحان و برنامه‌ریزان فضا است. محیط‌ها و فضاهای خاص کودکان جهت مناسب‌سازی و بهره‌گیری مفید برای کودک از آن فضا، در اهم این موضوع است. لزوماً معیارهای طراحی بزرگسالان می‌توانند تولیدکننده درخور کودک باشند. نگاه به محیط کودک و فضای رشد او با رویکرد نگاه به بزرگسال یکسان نیست و محیط طراحی شده توسط بزرگسال نمی‌تواند رضایت‌مندی حضور در فضا برای کودک داشته باشد و محیط آرمانی و مطلوب کودک تلقی شود. در نتیجه، می‌توان به این اصل دست یافت که نگرش کودکان و بزرگسالان نسبت به جهان و محیط پیرامون خود بسیار متفاوت است و هر کدام محیط خود را از زاویه‌ای متفاوت از دیگری می‌نگرند.

رویکرد با توسعه مکان‌هایی سازگار با روان و شخصیت کودک ضمن حمایت از رشد، او را در مراحل گوناگون تقویت و ترغیب می‌کند. بنابراین فضا برای کودکان، فرصتی برای اکتشاف را فراهم می‌آورد که از خلال این کشف است که به توانایی‌های خود و ارتباط انسان با محیط پی می‌برند. آنها این اکتشافات را با استفاده از حواس پنج‌گانه خود به انجام می‌رسانند و جزئیات به‌کار رفته در رنگ‌ها، فرم‌ها، احجام و حتی صداها و بوها همگی در خلق فضایی یکدست برای آنها کارایی دارد. کودکان به این طریق، محیط اطراف خود را درک و تحسین می‌کنند. مکان برای کودک فرصتی برای کشف است و همین امر نشان‌دهنده اهمیت بسیار شدید استانداردهای طراحی برای فضاهای کودکانه است. آناتی اولدز^۱، روان‌شناس کودک این‌گونه اظهار می‌نماید که کودکان مدام در دنیای اینجا و آنجا (تخیل و واقعیت) سیر می‌کنند و از ظرافت در رنگ، نور، صدا، بو، حس لامسه، بافت، حجم، حرکت، فرم و ریتم اطرافشان لذت می‌برند. به‌علاوه تجربه‌ای که کودک از محیط پیرامون خود می‌آموزد، به او در فهم مسولیت‌های آتی کمک می‌کند و به همین ترتیب بناها و فضاها نیز بر رشد فیزیکی و ذهنی کودکان و سطح آگاهی آنها نسبت به محیط و اجتماع بی‌اثر نخواهد بود. به گفته چینگ^۲ فرم‌های ساده و ابتدایی بر فرم‌های پیچیده و نامنظم ارجحیت دارند و در کل باید بر آنها تفوق داشته باشند (چینگ، ۱۳۷۴).

¹ Anati Olds

² Ching

این اتفاق در مهد کودک‌های تورنتو به فراوانی دیده می‌شود، جایی که کودک با توجه به فعالیت خود تصمیم‌گیرنده نحوه چیدمان فضا و استفاده از ابزارها است. مهدکودک‌های موجود در تهران اغلب به دلیل کمبود فضا و اختصاص دادن مهد به طبقه‌ای از یک ساختمان، از اصول صحیح در طراحی فضای خاص کودک برخوردار نمی‌باشند. همچنین مسائل مربوط به کسری در بودجه، موجب شده است مهدکودک‌ها همانند سایر عملکردها طبقه‌بندی و طراحی شود و ملاحظات خاص کودک در آنها صرف‌نظر گردد. با نگاهی تطبیقی می‌توان به معیارهای مناسب و دید کامل‌تری جهت طراحی فضای مهدکودک‌ها در تهران پرداخت. در تورنتو یکی از شهرهای مهاجرپذیر و بسیار پرجمعیت کانادا، مهدکودک‌های بسیاری بر اساس رویکردهای صحیح به فضای کودکانه خلق و طراحی می‌شود. در آنجا ریزعوامل مهم در شکل‌گیری فضای کودکانه مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا در مقاله حاضر سعی شده است از مقایسه چینی فضایی در این دو شهر، به منظور بالا بردن دانش در طراحی اصولی‌تر، بهره گرفته شود.

به نظر می‌آید در معماری مهدکودک‌های تهران در مقایسه با معماری تورنتو، ما با یک نوع آذین‌بندی کودکانه و نه معماری کودکانه مواجه‌ایم. طراحی فضای خاص کودک و با توجه به نیازهای وی تأثیر بیشتری بر یادگیری و نحوه ایجاد ارتباط آنها با فضا دارد تا فضاهای کودکانه ای که توسط بزرگسالان و با رویکرد آنها طراحی شده، ولی توسط کودک مورد استفاده قرار می‌گیرد و گاه فضاهای غیرکودکانه‌ای که به استفاده کودکان اختصاص داده می‌شود.

طراحی محیط در کیفیت تعاملات کودکان نقش دارد. محیط می‌تواند در راستای جوابگویی به فضا و عملکردهای ایشان متناسب‌سازی گردد. بسیاری از مهدکودک‌ها نه تنها از لحاظ عملکردی، بلکه از نظر کیفیت کالبدی دچار کاستی‌هایی هستند که مانع از رشد اجتماعی و انگیزشی در میان کودکان می‌شود.

محیط به میزان زیادی بر رشد کودک تأثیرگذار است و ارزش‌های فراگرفته و مسیری که در آینده و زندگی بزرگسالی انتخاب خواهند کرد، با چگونگی یادگیری در دوره کودکی آنها بی‌ارتباط نمی‌باشد. لذا تجارب کسب‌شده در دوران کودکی در فهم مسئولیت‌های آتی آنها نسبت به محیط پیرامون شان دخیل است و محیط‌ها و فضاهای خاص کودکان باید آن‌گونه طراحی شوند تا مناسب بهره‌گیری مفید کودک از آن فضا باشد. آیا نگاه به محیط کودک و فضای رشد او با رویکرد نگاه به محیط بزرگسال یکسان است و آن محیطی که بزرگسال را به رضایتمندی حضور در فضا می‌رساند، مشابه همان محیط آرمانی و مطلوب برای کودک است؟

با توجه به مجموعه مطالب فوق، در این مقاله تلاش بر آن است تا ویژگی‌های آنچه که در ایران و کانادا برای کودکان (تحت عنوان مهد کودک) ساخته می‌شود و کاربران آن را کودکان تشکیل می‌دهند، مشخص گردد. و به این سؤال پاسخ داده شود که آیا الزامات معماری در

فضاهای آموزشی کودکان به طور خاص با تطابق میان دو شهر تهران و تورنتو، وجود دارد؟ در ادامه، سعی شده است تا به نحوه ارتباط میان نیازها، توانایی‌ها و علائق کودکان با معماری کودکانه در کانادا و ایران اشاره شده و به پاسخ به این سؤال پرداخته شود که «فضای معماری مهدکودک‌ها در تهران و تورنتو چگونه است؟». از سؤالات فرعی‌تری که پیرو این سؤال به ذهن خطور می‌کند می‌توان به وجود یا عدم وجود تناسب میان نیازها، توانایی‌ها و علائق کودکان با معماری کودکانه در این دو شهر اشاره داشت.

پیشینه پژوهش

سال‌های مدیری مدیران و محیط زیست‌شناسان سعی داشته‌اند کودکان را به طبیعت کشانده و آنها را به چنین فضاهایی علاقه‌مند کنند. این تمایل نه فقط در راستای رشد صحیح‌تر کودک در محیط طبیعی و سلامتی فردی او است، بلکه موجبات ارتقای و ایجاد ارتباطات صحیح با محیط و اجتماع را فراهم می‌آورد. کتاب‌های زیادی در زمینه کودک و محیط نوشته شده است؛ «کتاب آخرین کودک در جنگل»^۱ اثر ریچارد لوو^۲ اظهار می‌دارد که انسان‌ها ذاتاً به طبیعت علاقه‌مند هستند. این کتاب با هدف نجات کودکان از «اختلال کسری طبیعت»^۳ نوشته و پرداخته شده است. رئیس «اکو آمریکا»^۴، رابرت پرکوویتز^۵، بزرگ‌ترین دغدغه در مورد کودکان را بیزاری آنها از طبیعت گزارش کرده است. از این رو جامعه آینده جهانی^۶، کسری طبیعت را به‌عنوان پنجمین اصل توسعه جهانی عنوان کرده است.

فرآیند طراحی، اغلب هم‌راستای با اندیشیدن به ممکن‌ها^۷ و احتمالات است. یعنی توانایی تفکر درباره کلیه احتمالات و شرایط ممکن در طراحی. امروزه برخی از معماران بر این باورند که این مهارت‌ها با ایجاد لحظات خلاقیت در کودک، ارتباط بسیار دارد. از این رو از جمله دیدگاه‌های جدیدی که در زمینه طراحی فضا برای کودکان وجود دارد، به‌کارگیری کودکان و دخالت دادن آنها در فرآیند طراحی است. تحقیقی در دانشکده معماری دانشگاه شفیلد^۸ روی چگونگی همکاری میان کودکان و معماران انجام شده است. اهمیت مشارکت کودکان در طراحی از سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آغاز شد. در سال ۱۹۷۷ کوین لینچ^۹ برنامه‌ریز شهری، طرح

^۱ Last Child in the Woods

^۲ Richard Lou

^۳ Nature-deficit disorder

^۴ Eco America

^۵ Robert Perkwitz

^۶ World Future Society

^۷ "possibility thinking"

^۸ University of Shffield

^۹ Kevin Lynch

پیشگام یونسکو با عنوان «بزرگ‌شدن در شهرها»^۱ را آغاز کرد که اهم آن قابلیت در ایجاد خلاقیت‌های کودکانه بود.

ساندرا اسکار و کیتلین مک کارتینی^۲ از دانشگاه ییل مقاله‌ای تحت عنوان «افراد چگونه محیط‌های خود را می‌سازند: نظریه ژنوتیپ‌ها/ تأثیرات محیطی»^۳ انجام داده‌اند. این دو نویسنده، در مجله «توسعه کودک»^۴، نوعی نظریه توسعه پیشنهاد داده‌اند که در آن تجربه به‌واسطه ژنوتیپ‌ها^۵ نظاره می‌شود. تفاوت‌های ژنوتیپی برای تأثیرگذاری در فنوتیپ‌ها^۶، از طریق تجربه و به‌واسطه سه نوع ژنوتیپ با تأثیرات محیطی، پیشنهاد می‌شوند. نوع «غیرفعال»^۷ از طریق محیط‌های آماده‌شده توسط والدین، نوع «خاطره‌انگیز»^۸ از پاسخ‌های برآمده از افراد، و نوع «فعال»^۹ به‌واسطه انتخاب محیط‌های گوناگون توسط افراد گوناگون، است. این نظریه سه ارتباط از نوع ژنوتیپ با محیط دارد که توسط پلومین، دوفریس و لوئهلین^{۱۰} پیشنهاد شده است را به‌صورت مدل درآورده است.

در مقاله «بررسی نگرش استفاده‌کنندگان در طراحی فضای پارک‌های شهری، به‌منظور ارتقای خلاقیت‌پذیری فضای بازی کودکان» کاری مشترک از عظمتی، ضرغامی و صالح صدق‌پور، خلاقیت‌پذیری کاربران از محیط چهار عامل بازی‌سازی، تحرک‌پذیری، امنیت و تحریک‌کنندگان فضا استخراج شده است که مهم‌ترین آنها بازی‌سازی در نظر گرفته شده است که تأثیر محیط بر کاربر جهت اجرای بازی و تغییرات کودک در محیط برای بازی از آن جمله است. در این تحقیق، تأثیر عمل بازی بر شکل‌گیری و کیفیت فضا بررسی شده است. این موضوع در طراحی کلی فضاهای کودکانه من جمله مهدکودک‌ها، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که نه تنها کمک به ایجاد نشاط، بلکه سهم در نقش‌آفرینی خلاقیت دارد.

مقاله «کیفیت فضای باز شهری در تعامل با کودکان» نوشته منصور و قره‌بیگلو به طرح مؤلفه‌های کیفی فضای باز شهرها، همچون ایجاد امکان فعالیت آزاد کودک در ارتباط با این فضاها، حضور و اهمیت طبیعت، مشارکت کودکان به‌عنوان شهروند در طراحی و استفاده از این فضاها می‌پردازد. در این مقاله سعی شده است پیشنهادهایی برای بهتر شدن کیفیت فضاهای باز شهری در تعامل با کودک در شهر ایرانی و ارتقای کیفیت فضای باز شهرها به «مکان» دوستدار

¹ Growing up in cities

² Sandra Scarr and Kathleen McCartney

³ How people make their own environments: a theory of genotype: Environmental effects

⁴ Child development

⁵ genotypes

⁶ phenotypes

⁷ passive kind

⁸ evocative kind

⁹ active kind

¹⁰ Plomin, DeFries and Loehlin

کودک ارائه شده است. در این تحقیق اهمیت بازی کودکان به خصوص در محیط‌هایی که در آنها احساس تعلق و مسئولیت داشته باشند، مهم تلقی شده است و به بررسی مکان دوستدار کودک و کودک دوستدار مکان پرداخته شده است.

مقاله «فضای کالبدی به مثابه برنامه درسی (پرورش خلاقیت کودکان در محیط مدرسه)» نوشته عظمتی است که هدف از آن ارائه روش‌هایی برای پرورش خلاقیت‌های محیطی کودکان به کمک طراحی معماری و منظر مدارس است. یافته تحقیق با بررسی معیارهایی چون دسترسی، جذابیت، پاسخ‌گویی، آسایش، طبیعت‌گرایی و خوانایی به پیشنهاداتی برای طراحی مناظر مدرسه می‌پردازد. شرط رسیدن بهتر به نتایج مطلوب، در لزوم مشارکت هر چه بیشتر کودکان در فعالیتهای مربوط به خودشان است.

از این رو چنان که مطالعات فوق نشان می‌دهد عمده تمرکز بر ویژگی‌های مفهومی فضاهای کودکانه بوده است تا بررسی فضاهای واقعی کودکانه در شهرهای ایران. مسئله اصلی در این مقاله، شناخت وضعیت معماری فضاهای مورد استفاده کودکان در تهران و تورنتو به‌طور تطبیقی بر اساس اصول علمی و فنی است؛ زیرا شواهد نشان از فقدان رعایت اصول معماری در این بناها در تهران دارد که نتیجه آن اثرات نامناسب فضا بر آموزش و تربیت کودکان می‌باشد. این مسئله‌ای است که در این مقاله به‌طور تطبیقی (مهد کودک‌های تهران و تورنتو) مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب نظری

نظریات رابطه محیط و فرهنگ در علوم انسانی و در نهایت در معماری، در رابطه با آموزش تحصیلات پیش از دبستان در اوایل قرن نوزدهم در غرب متبلور شد. معماری نیز از این فضاها متأثر شد و رابطه محیط و فضا با شخصیت و فرهنگ به یکی از اساسی‌ترین موضوعات و مفاهیم و بحث‌های معماری تبدیل گردید. هرچند معماران تا دهه‌های اخیر آن را به کار نداشتند و علی‌رغم توسعه آگاهی اجتماعی شدید در زمینه معماری که هم‌زمان با جنبش مدرن متبلور شد، هیچ رابطه منسجمی میان نظریه آموزش پیش از دبستان با کاربرد رسمی آن وجود نداشت، نتیجتاً سال‌های متمادی مهدکودک‌ها و پیش‌دستانی‌ها ساختمان‌هایی فاقد رنگ و عملکرد بودند. طبق این دیدگاه‌ها، معماری بر کودکان و رفتارهای آنها مؤثر است. معماری می‌تواند به شرط داشتن شکل‌مایه صحیح، بر تربیت‌پذیری و رفتارمداری کودک نقش عمده‌ای داشته‌باشد. این معماری گاه در فضای کودکانه‌ای چون مهدکودک متبلور می‌شود.

شواهد نشان از این دارد که در هنگام طراحی فضای کودکانه، این بزرگسال است که با نقطه‌نظر خود به طراحی فضا می‌پردازد. ساختمان‌هایی با عملکرد کودکانه (مانند مهدکودک‌ها)

اغلب توسط بزرگسالان طراحی می‌شوند و عموماً توسط کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرند. بزرگسالان حین طراحی به معیارهایی چون اجرایی‌بودن، حفظ انرژی، زیبایی‌شناسی و مسائل اقتصادی توجه بسیار دارند. به‌طور حتم این موارد اهمیت بسزایی دارد، ولی تنها پل ارتباطی با تجارب کودک نیستند. تجربه بزرگسال از فضا بر پایه نحوه استفاده او از مکان تعریف می‌گردد؛ در حالی که کودکان در جستجوی این هستند که یک فضا چه می‌گوید و چگونه می‌بایست آن را تجربه کرد. پائولا لیلارد^۱ چنین نگرش‌هایی را این‌گونه بیان می‌کند: «کودکان از محیط برای رسیدن به کمال خود استفاده می‌کنند و بزرگسالان از خود جهت بهبود و کمال محیط بهره می‌برند. کودکان به سبب فرآیند کار می‌کنند و بزرگسالان جهت دستیابی به نتیجه نهایی» (Day, 2007:48). این یعنی مکان برای بزرگسال هدفی است از پیش تعیین‌شده، ولی برای کودک فرصتی است برای انجام امور. می‌توان نتیجه گرفت در طراحی برای کودک، طراح بزرگسال علاوه بر معیارها و فاکتورهای موردنظر، می‌بایست کودکان را نیز در شکل‌گیری فضایی که از آن خودشان است، سهیم کند. چنانکه امروزه در بسیاری از مهدهای غربی، به کودک اجازه می‌دهند نحوه چیدمان‌ها، رنگ‌ها و طبقه‌بندی را خودش انتخاب و پیشنهاد کند؛ چنین عملی نه تنها فضا را برای کودک مانوس‌تر می‌کند، بلکه تجربه فضایی توأم با خلاقیت بیشتری در پی خواهد داشت. عدم انعطاف‌پذیری در فضا (چیزی که امروزه در مهدکودک‌های تهران به چشم نمی‌خورد)، موجبات کسل‌کنندگی و فروکش‌شدن خلاقیت در کودک است. کودک مایل است خود فضا را آن‌گونه که خود می‌خواهد، محصور کند و مسیر تردد و جابجایی در فضا را خود انتخاب کند. او دوست دارد در فضا به روانی حرکت کند، سلسله‌مراتب را خودش تجربه کند، بازشوها را خود کشف کند، نه آن‌که از دید طراح و با معماری غیرمنعطف، ملزم به ماندن در بخش‌هایی از فضا باشد. طبیعی است هیچ‌گاه کودک، سازنده و طراح نیست، در حالی که ایجاد انعطاف‌پذیری در فضا می‌تواند به او امکان تغییر در فضا طبق نیاز و احساس خود دهد.

با توجه به جهت‌گیری نظری فوق، در این مقاله، سعی شده است از رویکرد نظری مطرح شده به‌واسطه کریستوفر دی^۲ که به رابطه فضا و معماری و شخصیت تأکید دارد، استفاده شود. از نظر او، کودکان از زمانی که پا به عرصه این جهان می‌گذارند، همواره در حال یادگیری می‌باشند. آنها از تجارب پیرامون خود می‌آموزند. این آموزه‌ها به خودی خود صورت نمی‌گیرد، بلکه مرتبط با محیط‌هایی است که در آن قرار می‌گیرند. از نظر کریستوفر دی، کودکان از محیط خود «درس‌های خاموش»^۳ فرا می‌گیرند (Day, 2007:138). از آنها انتظار می‌رود در مدرسه

¹ Paula Lillard

² Christopher Day

³ Silent Lessons

درس بیاموزند، ولی تنها آموزش‌های رسمی نیست که برای کودکان تعیین‌کننده است. در کنار آموزش‌های رسمی، خود مدارس- ساختمان‌ها، زمین‌های بازی، کلاس‌ها و راهروها- نیز سهمی در یادگیری‌شان دارند. او در کتاب «محیط و کودکان» دو دسته پیام‌های مؤثر شامل پیام‌های نمایشی و پیام‌های مکانی^۱ ذکر کرده است. چگونگی فرم و شکل اشیاء جزو پیام‌های نمایشی به حساب می‌آید که ارزش‌های وابسته را نیز در خود به همراه دارد، در حالی که پیام‌های مکانی، مکان‌های منتقل‌کننده پیام‌ها هستند. دیوارها، حصارها و سایر فضاها می‌توانند ناقل پیام‌هایی با مفاهیم خاص باشند، برای نمونه خود حصار و دیوار که القاء‌کننده مفهوم ورود ممنوع است. به عقیده کریستوفر دی محیط بر رفتار همه اثر می‌گذارد و این جزو اهداف پیام‌های مکانی است. وی معتقد است پیام‌های مکانی صرفاً بصری نیستند. پیام‌های مکانی احساسات، ارزش‌ها و رفتارهای کودکان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند، چیزی که به آن «درس‌های پنهان»^۲ اطلاق می‌شود. این دروس در مدارس تعلیم داده نمی‌شوند، بلکه حاصل تجربه کودک در محیط هستند (همان). صدای زنگ مدرسه، بوی کتاب و تماس با خاک از تجارب بودن در فضای مدرسه است. در واقع، کودکان از هر مکان، محیط یا ساختمانی درس می‌گیرند. رنگ‌ها، مصالح و بوها و شکل‌ها به عنوان عناصر مادی و معنوی تماماً عناصر وابسته به معماری‌اند که در یادگیری کودکان در دوره‌های سنی متعدد مؤثر می‌باشند. کودکان با تماس و بهره‌گیری از حواس خود تفاوت میان تجارب خود را حفظ کرده و از آنها در خلق و فهم محیط‌های بعدی بهره می‌گیرند. در واقع این تجارب از مکان به مثابه نشانه‌هایی هستند که درک و تجربه محیط‌های بعدی را ممکن‌تر و متفاوت‌تر ساخته و در ذهن کودک به پیام‌های تصویری ثبت شده‌ای تبدیل می‌شوند. اگرچه از نظر کودکان، افراد، مهم تلقی می‌شوند، اما آنها اکثراً مکان‌ها را بهتر به‌خاطر می‌سپارند. آنها در نهایت ذره به ذره فضای بازی‌شان را به ذهن می‌سپارند و می‌دانند هر فضا در چه فصلی مناسب‌تر است. تجربه بزرگ‌شدن در محیط قابل پیش‌بینی آکنده از «شخصیت‌ها»، هویت شخصی، هویت مکان و امنیت عاطفی است که همگی با هم مرتبط‌اند. چنین خاطراتی فراموش‌نشده‌اند؛ همچون تصاویر پر شور مکان‌های کودکی ما. درس‌های «فراگرفته‌شده» توسط کودکان از محیط از ارزش‌های نهفته موجود در ساختمان‌ها و مکان‌هاست که بسیار دوست‌داشتنی‌اند (Day, 2007: 8).

با توجه به رویکرد نظری فوق، در این تحقیق ما در پی شناخت و مقایسه تناسب معماری مهد کودک‌ها در دو شهر با نیازها و توانایی‌ها و زندگی کودکان می‌باشیم. بدین ترتیب معماری بیرونی و داخلی ساختمان‌هایی که برای مهدکودک استفاده شده، دکوراسیون و مبلمان،

¹ appearance messages and place messages

² hidden curriculum

رنگ‌آمیزی و فضا سازی تخیلی و رابطه مهدکودک با فضای بیرونی (هوا و چمن و زمین بازی و...) و فراهم‌بودن یا نبودن فضاهایی برای خیال‌پردازی کودکان را به‌طور تطبیقی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

روش پژوهش

این مقاله با رویکردی کیفی و مبتنی بر روش مشاهده انجام شده است. نمونه‌ها نیز بر اساس اشباع نظری انتخاب شده و تلاش بر آن است تا انواع مختلف و البته رایج مهدکودک‌ها در دو شهر را دربرگیرد. در این روش با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی چون عکسبرداری و ضبط صدا به‌عنوان فنون تکمیلی تحقیقات معماری، استفاده شده است و در ادامه، از شیوه مقایسه‌ای نیز استفاده شده است. مطالعه تعداد ۵ مهدکودک در منطقه شمال تهران به‌عنوان نمونه‌های داخلی و متقابلاً تعدادی دیگر در تورنتو کانادا به‌عنوان نمونه خارجی از روال این تحقیق است. در این مقاله، با بررسی ۵ نمونه از مهدکودک‌های تیپیکال واقع در شمال شهر تهران و مطالعه تطبیقی میان آنها و ۵ نمونه خارجی در شهر تورنتو کانادا، به بررسی تفاوت‌های میان این دو فضای مهدکودک در تهران و غرب پرداخته شده است. این کار جهت دستیابی به نتایج مطلوب در طراحی‌های بعدی مهدکودک‌ها و گذر از ایرادات در طراحی چنین فضای حساسی است. ویژگی ممتاز روش کیفی، مطالعه افراد در محیط طبیعی‌شان و نه در محیط‌های مصنوعی و آزمایشگاهی است. کرک و میلر مطالعات کیفی را «سنت خاص علوم اجتماعی می‌دانند که اساساً مربوط به زیر نظر گرفتن افراد در قلمرو خود و تعامل با آنها با عبارات و زبان خاص خود است». این شامل روش‌هایی چون مشاهده، صحبت با آنها (انجام مصاحبه در گروه‌های متمرکز یا گپ و گفت‌های غیررسمی) و خواندن آنچه که آنها نوشته‌اند، می‌باشد (Pope & Mays, 2006:4). از مزایای دیگر این روش، باز گذاشتن سؤالات و فراهم‌آوردن شرایط برای پاسخگویی افراد با عبارات و واژگان خاص خودشان است. لذا این تحقیق اساساً با رویکرد روش کیفی و تا مرحله اشباع نظری دنبال شده است. در مطالعه میان این ده مهدکودک ایرانی و کانادایی، به فاکتورهای مشترک و مهم در طراحی مهدکودک پرداخته شده است. این عوامل که موجبات تفاوت میان اغلب فضاهای کودکان و میزان خلاقیت در آنهاست، شامل موارد؛ کیفیت فضایی، میزان انعطاف‌پذیری در فضا، ارتفاع بازشوها و درب‌ها، تناسبات فضایی و مبلمان، کفپوش‌ها و میزان تناسب آنها با گروه سنی و بهداشت، بازی در رنگ‌ها و احجام است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به مطالعه منابع و اسناد مهدکودک‌های شهر تورنتو و شهر تهران و مراجعه حضوری و گفتگو با مربیان و والدین بعضی از کودکان و مقایسه عکس‌های گرفته شده از فضا، نحوه ورود و

خروج کودکان و محل‌های جمع‌شدن و آموزشی آنها، نکات زیر به‌عنوان یافته‌های تحقیق حاضر حاصل شده است. به‌طور کلی پنج مورد زیر از تفاوت‌های اصلی در طراحی فضای کودکانه در مهدکودک‌های ایرانی و غربی (مورد شهر تورنتو) است که می‌توانند از دلایل لحاظ‌نکردن ملاحظات کودکانه در فضای مهدکودک ایرانی باشند: ۱- کیفیت فضایی، ۲- ارتفاع بازشوها و درها، ۳- تناسبات فضایی و مبلمان در مهدکودک، ۴- امکان عنصر خیال‌پردازی کودکانه در معماری و ۵- فضای سبز و دید به بیرون. در ادامه، به توضیح هر یک بر اساس مشاهدات و یافته‌های تحقیق می‌پردازیم.

کیفیت فضایی و تجربه آن

کیفیت فضایی، دارای معیارهای گوناگونی است که در طراحی فضای خاص کودک می‌بایست مورد لحاظ قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین آنها فرم است. طراحی فضای خاص کودک با فرم‌های ساده‌تر در او ایجاد آرامش و امنیت بیشتری نسبت به فضا ایجاد می‌کند. در مورد کیفیت فضایی، چندین نکته اساسی به‌طور مقایسه‌ای در تحقیق انجام‌شده، به‌دست آمده است که در ادامه بیان می‌شوند:

اولین مسئله، تقدم فضاهای جمعی بر فضای مکتب و تأمل کودکانه: بسنده کردن تعدادی از مربیان و والدین کودکان به زیبایی و تمیزی مهدکودک‌ها برای هر کس به‌خصوص معماران، امری عجیب به‌نظر می‌رسد. معماری در محیط کودکانه و نوپایی چون مهدکودک می‌تواند شرایط رشد اجتماعی در کودک را فراهم آورد؛ هرچند متأسفانه در مهدکودک‌های مطالعه‌شده ایرانی به‌نظر می‌رسد به‌جز فضاهای کاملاً اختصاصی کودکان مانند جعبه ماسه، استخر توپ، حوضچه‌های ماهیگیری و محیط‌های اختصاصی بازی، فضاهای دیگر برای گذار کودک، طراحی شده‌است، نه ایجاد مکتب جهت درک و تجربه فضا و یا ایجاد ارتباط با آن. این در حالی است که در مهدکودک‌های مطالعه‌شده کانادایی، تک‌تک فضاهای مهد، با هدف ارتباط کودک با فضا از نظر ملموس بودن بافت‌ها، مصالح، احجام و به‌طور خاص عملکردهاست. به‌گفته کریستوفر دی «کودکان کیفیت محیط را فرا می‌گیرند، بنابراین معماری کیفی^۱ جهت رشد کودکان در بطن آموزش است. معماری کیفی، به‌معنای معماری برای نیازهای کودکان است، نه برای معیارهای بزرگسالان، که در آن تفاوتی عظیم است» (Day, 2007:26).

بازی، طبیعت و مشارکت گروهی کودک، نه‌تنها در قالب برنامه‌های آموزشی، بلکه به‌وسیله اجزاء و عناصر معماری در سامانه‌های کالبدی و عملکردی امکان‌پذیر است. این عناصر، با ویژگی‌های تغییرپذیری می‌توانند در ارتقا خلاقیت و نیازهای کودک مؤثر واقع شوند.

^۱ Quality Architecture

بی‌توجهی به ملاحظات کودکان در مهدکودک‌های ایرانی در مقایسه با مهدکودک‌های شهر تورنتو

متأسفانه در طراحی مهدکودک‌های مورد مطالعه، همانند بسیاری از دیگر فضاهای خاص کودک، ملاحظات کودکان یافت نمی‌شود. فضاها فارغ از نیازهای روحی کودکان و احتیاجات آنها ساخته و پرداخته شده‌اند. با مراجعه حضوری به تعداد پنج مهدکودک واقع در منطقه شمال تهران - که به گفته ساکنین نیز جزو مهدکودک‌های شناخته‌شده شهر هستند - به نتایجی دست یافتیم که شاید یکی از مهم‌ترین و نخستین نقصان در این امر، اختصاص ندادن ذات فضا به عملکرد کودکان باشد. به این معنا که در مراحل اولیه ساخت و طراحی، تصور حضور کودک به‌عنوان رکن اصلی آن فضا در نظر گرفته نمی‌شود و فضا در ابتدا به عملکردی غیرکودکانه اختصاص داشته است؛ برای نمونه، تبدیل فضای مسکونی به یک مهدکودک. در اغلب موارد، اختصاص دادن یک فضای مسکونی به فضای مهدکودک نیازمند دگرگونی کامل در آن فضا است. در ایران، فضای مسکونی گاهی ممکن است به مهدکودک واگذار شده باشد و سال بعد به آموزشگاه یا هر فضایی دیگر. از این رو، در این فضا از الزامات و تناسبات فضایی مختص گروه‌های اجتماعی و سنی کاملاً چشم پوشی شده است. در این تبدیل، منحصراً مبلمان و رنگ‌هاست که تغییر می‌کند و نه اندازه‌های فضا، چرخش‌های فضایی، امنیت در فضا و بسیاری موارد دیگر. این موضوع، خود از مهم‌ترین و اساسی‌ترین علل افول کیفی فضای مهدکودک‌هاست.

مقایسه عملکرد محیط در دو شهر

در کانادا در فاز اولیه کار تعیین عملکرد، در محیط طراحی صورت می‌گیرد و طراحی و سایر مسائل مربوطه در راستای این اصل چینش می‌یابند، در حالی که در ایران این‌گونه نیست. مهدکودک‌های بازدیدشده در تهران، تبدیل یک یا چندین طبقه مسکونی به یک مهدکودک می‌باشد. محلی که برای مهد کودک استفاده شده است، ساختمان مسکونی یا اداری بوده که با کمی تغییر مورد استفاده مهدکودک در نظر گرفته شده است. بدین لحاظ، این مراکز و محل‌ها، به‌طور حتم از کسری‌های بسیاری برخوردار می‌باشند و تنها اقدام صورت‌گرفته در این فضاها تغییر دیوارپوش‌ها و کف‌پوش‌ها، انتخاب رنگ متفاوت و درخور فضای کودک و در غریب به اتفاق موارد آویزان کردن اشکال یا تصاویر کودکان و کارتونی از دیوارها یا سقف است. البته چنین اقداماتی می‌تواند گام مثبتی در جهت کودکان‌تر کردن فضا داشته باشد، اما در آن خلاصه نمی‌شود.

فضای امن برای زیست کودک در مهد کودک

ایجاد فضای امن در تمامی مهدکودک‌های بازدید شده در تهران با تعبیه کفپوش‌های نرم صورت گرفته است، در حالی که طول و عرض پله‌ها، پاگردها، ارتفاع نرده‌ها و مصالح به‌کارگرفته شده در آنها هیچ‌یک با کاربران آن فضا (یعنی کودکان) همسانی ندارد. ایجاد امنیت در این محور، نیازمند تمهیدات مهندسی فراگیرتری است تا کفپوش نرم.

ارتفاع بازشوها و درها

درها و پنجره‌های تعبیه‌شده در منازل مسکونی با توجه به اصول اقلیمی، نور و تهویه هوا و تا حدودی با رعایت دید منظری طراحی و تعبیه شده‌اند، در حالی که طبق روان‌شناسی کودک مسئله دید به بیرون در فضای کودکانه و ارتباط او با محیط و طبیعت، می‌بایست بسیار حساب شده‌تر مورد ارزیابی قرار گیرد. در مهدکودک‌های بررسی‌شده، بازشوها به دلیل ارتفاع زیاد نسبت به سطح، دید منظری و ارتباط با بیرون را در کودک بر نمی‌انگیزند. این مسئله، تا حدی است که حتی در چند مورد، پنجره‌ها به‌طور کامل مسدود شده‌اند تا امنیت را فراهم و خطر افتادن را به حداقل برسانند. این اصل، در رابطه با درب‌ها به‌عنوان یکی دیگر از بازشوها صادق است. درب‌ها فاقد تناسبات انسانی کودکانه هستند، لذا کودک به هنگام عبور از آن یا به‌شدت دچار حقارت و ترس می‌شود، یا با آن به‌عنوان عنصر ارتباطی و مفصل اتصال فضایی مواجه نمی‌شود. کودک اغلب بدون توجه به تفاوت‌های فضایی میان دو محیط اتصال‌یافته، از در عبور می‌کند و اغلب ارتفاع در برای وی ملموس نیست. در صورتی که در، حکم یک مفصل را داشته باشد، کودک با درگیر شدن با این عنصر ارتباطی و بسته یا باز بودن آن، مفاهیم متفاوتی را دریافت می‌کند و با آن منحصرأ به‌عنوان یک چارچوب به‌عنوان مانع مواجه نمی‌شود.

تناسبات فضایی و مبلمان در مهدکودک

در بیش از نیمی از مهدکودک‌های بازدیدشده در شمال تهران، تناسبات ارتفاعی در فضای مهدکودک صرفاً با استفاده از تعبیه مبلمان کوچک‌تر و همسان با اشل کودک انجام شده است. فضاها با میز و صندلی‌هایی با ابعاد کوچک و قابل استفاده کودکان و درب‌ها، پنجره‌ها و سقف‌هایی که با ابعاد والدین کودکان همخوانی دارند، طراحی شده‌اند. شاید درنگ اول، به‌نظر آید بیشترین تعامل کودک در فضا با مبلمان شامل میزها و صندلی‌هایش باشد و از این رو، اعمال اندازه در مبلمان‌ها امری کافی باشد، در حالی که کودک در بازی‌هایش و در لحظه‌لحظه بودنش در محیط، در حال تجربه فضاست و لحظات خود را در فضا و محیط خود ماندگار می‌کند. البته در مواردی اندک، علاوه بر ابعاد و اندازه مبلمان‌ها، از ارتفاع سقف مهدکودک نیز کاسته شده

است. در مهدکودک‌های واقع در تهران این کار با آویزان کردن ارجام یا اشکال متناسب با فضای کودکانه به شکلی ابتدایی و بسیار کم‌هزینه انجام می‌شود. در عوض در مهدکودک‌های مطالعه‌شده در تورنتو، طراحی مهد در فاز اول با توجه به ابعاد و تناسبی چون ارتفاع مناسب سقف برای کودک، صورت می‌گیرد. تعبیه سقف کاذب و نهایی کردن آن با استفاده از چراغ‌ها و سایر الزامات نورپردازی در فضا و تزئیناتی چون آسمان جلوه‌دادن سقف کاذب، در کودکانه کردن فضا گامی مؤثر است که در مهدکودک‌های تورنتو از ارکان فضاسازی است.

امکان عنصر خیال‌پردازی کودکانه در معمار

شاید پسندیده‌تر باشد هنگام ورودمان به یک مهدکودک، احساس کودکی در ما زنده شود؛ نه فقط با شنیدن موسیقی کودکانه یا تصاویر کارتونی، بلکه با ابعاد فضایی حاکم در محیط. این موضوع خود موجبات تعلق خاطر کودک به فضا را نیز بیشتر خواهد کرد که نتیجه آن دخل و تصرف بیشتر کودک در فضا و خیال‌پردازی بیشتر اوست. باید به یاد داشته باشیم که طراحی مهدکودک همانند طراحی بیمارستان‌ها و فضاهای مسکونی دارای اهمیت است. آنچه در مهدکودک‌های تهران به شدت به عنوان کمبود حس می‌شود، ترکیب خصایص عملکردی، فنی و ساختاری با خیال‌پردازی کودکانه است. در مهدهای مورد مطالعه واقع در تورنتو، حس جستجوگری در کودک به شدت تقویت می‌شود. فضاهایی که به نظر خالی از رنگ‌های کودکانه و ارجام بازی هستند، ولی با مفاهیم عمیق روان‌شناسانه پیوند خورده‌اند و اجازه خیال‌پردازی و پردازش درک کودک از محیط را ایجاد و تقویت می‌کنند.

فضای سبز و دید به بیرون

باتوجه به اینکه مهدکودک همواره چه در ایران و چه در غرب به یک ساختمان اطلاق می‌شود، اهمیت شکل ساختمان مبرز می‌گردد. با این وجود، در تورنتو سال‌های متمادی سعی شده است فضای باز و پیرامونی مهدکودک‌ها نیز لحاظ گردد و در مواردی بسیار دعوت کردن محیط بیرون به داخل نیز اتفاق افتاده است. وجود گیاهان و درختان علاوه بر سرزندگی در فضا به کودک دوستی با طبیعت و مسئولیت در قبال آن را می‌آموزد. این موضوع با اختصاص دادن برخی فعالیت‌های کودکان در کانادا چون ساعت کتابخوانی، کار با ارجام، پیاوردی و طبیعت گردی در محیط اطراف مهدکودک و دقت در خلقت در فضای بیرون اتفاق می‌افتد. به‌علاوه فضای بیرون، محل انتظار کودک برای آمدن والدین است، از این رو هر صبح و عصر حکم ورودی مهد را دارد. در ایران به تصاویر کاغذی از طبیعت و یا عکس از آن و گاه تعدادی گل‌دان بسنده می‌شود و حالت دعوت‌کنندگی مهد به دلیل نبود فضای بیرون اتفاق نمی‌افتد. شناخت

توانایی دستی، قابلیت‌های جسمی و خلاقیت از طریق انواع بازی‌ها می‌تواند طی ارتباط با طبیعت و سر و کار داشتن با آن حادث شود. شناخت از عمق، ارتفاع و حواس به‌واسطه بازی با مصالح بوم‌آورد و طبیعی نیز حاصل استفاده از طبیعت در طراحی فضای کودکانه است. کودک در هر فضای واقع در مهد (چه بیرون چه درون)، می‌تواند به جهت رفع نیازهای کودکانه خود شامل سرگرمی و یادگیری استفاده کند.

نتیجه‌گیری

انسان بیش از هر فرد دیگری بر محیط خود تأثیر می‌گذارد و می‌تواند با استفاده از مهندسی و اصول ساخت، آن را تغییر دهد. ادراک و شناخت محیط پیرامون باعث تعامل و مشارکت کودک در شکل‌دهی محیط خود می‌شود. چنین تعاملی با فضای اطراف، سبب شکل‌گیری شخصیت و رشد جسمی کودک می‌گردد، لذا مشارکت محیطی در او ایجاد تعلق خاطر بیشتر نسبت به محیط مورد استفاده‌اش می‌شود.

همان‌طور که در یافته‌های تحقیق اشاره شد، مقایسه مهدکودک‌ها در دو شهر تهران و تورنتو، ما را به بی‌توجهی صاحبان مهدکودک‌ها به عناصر معماری در فضای بیرونی و درونی مهدکودک‌های تهرانی در مقایسه با مهدکودک‌های تورنتویی رسانید. زیرا فضاهای استفاده‌شده برای مهدکودک در تهران، با اهداف دیگری تهیه شده که به اضطرار به مهدکودک تبدیل شده‌اند. فضای کودکانه در مهدکودک ایرانی، محدود به تفاوت در رنگ و مبلمان خاص کودکانه و تزئینات دیواری یا آویزان از سقف شده است. رعایت تناسبات، مختص مبلمان و نه فضای کاربر است. تفاوت رنگ در کودکانه جلوه‌دادن فضا و نه ایجاد خلاقیت در آن فضاست و مسئله دید به بیرون نه تنها قابل توجه نبوده است، بلکه در اغلب موارد، به‌دلیل مشکل مشرف‌بودن فضاها، دید در مهدکودک کور شده است و ارتباط بصری میان فضای خارج و داخل برای کاربران کودک فراهم نمی‌باشد. شاید تأسف‌بارترین بخش کسری در مهدکودک ایرانی، فضای مورد استفاده کودکان باشد. به این ترتیب که فضا توسط کودک آن‌گونه که بزرگسالان آن مجموعه یا به گفته‌ای طراحان یا بازسازان آن تعریف کرده‌اند، به کودک تحمیل می‌شود و خلاقیت کودک در تجربه متفاوت از فضا در مهدکودک ایرانی موضوعیت ندارد. فضا به‌شکلی برنامه‌ریزی شده و کاملاً تک‌بُعدی آماده تجربه‌شدن است و علی‌رغم مهدکودک غربی پتانسیل و قابلیت خوانش چندگانه در آن توسط کاربر کودک وجود ندارد. نظریات متعددی درباره معماری خوب کودکانه در ایران وجود دارد و به زعم معماران، مجلات و حتی بیشتر بزرگسالان، هیچ ضمانتی برای سودآور بودن آن برای خود کودک نیست. آنچه که توسط بزرگسال مورد تحسین قرار می‌گیرد، الزاماً امکان ایجاد ارتباط با کودک در آن فراهم نشده است. در حالی که

شواهد ما از مطالعه مهدکودک‌ها در شهر تورنتو نشان از این دارد که معنای اثر در آن غیرثابت است و امکان آفرینش معانی و تجربه‌های متفاوت توسط خود کودک وجود دارد. کودکان نیاز به ساختمان‌هایی دارند که برای کودکان طراحی شده است و نه برای مجلات. این موضوع به این معناست که محیط با توجه به سنین مختلف، توانایی پرورش و خلق دارد. در واقع، کودکان نیاز به معماری‌ای دارند که به آنها «خدمت‌رسانی» کند، نه آنکه آنها را «شکل» بدهد؛ و نیز محتاج محیطی هستند که آنها را قوت بخشیده و آماده پذیرش زندگی در این جهان کند؛ این امر ملزم به نگاهی جدید و فهمی متفاوت از چنین فضای مهمی است.

منابع

- خوشنویس، احمد و مهندس المیرا میررحیمی، معماری برای کودکان، نوشته والتر کروبر، نشر چینگ، فرانسیس (۱۳۷۴). ترجمه کوروش محمودی. معماری فرم فضا و نظم. نشر شهرآب
- عظمتی حمیدرضا و محمد باقری (۱۳۹۰). فضای کالبدی به مثابه برنامه درسی (پرورش خلاقیت کودکان در محیط مدرسه). مجله مطالعات برنامه درسی، دوره ۶ شماره ۲، صفحه ۱۸۴-۱۶۳
- عظمتی و دیگران (۱۳۹۱) " بررسی نگرش استفاده کنندگان در طراحی فضای پارک‌های شهری به منظور ارتقا خلاقیت‌پذیری فضای بازی کودکان"، مجله معماری و شهرسازی آرمان شهر، دوره ۵،

شماره ۹

- منصوری، امیر و مینو قره بیگلو، " کیفیت فضای باز شهری در تعامل با دیگران"، مجله مطالعات شهر ایرانی اسلامی، زمستان ۱۳۹۰، دوره ۲، شماره ۶
- DAY, Christopher, (2007), Environment and Children, Architectural Press
- JOEL, Shack (1983) From the child's point of view: an evaluation of outdoor spaces in Neilson Creek Housing Cooperative, Ottawa: Canada Mortgage and Housing Corporation
- LINCH, Kevin (1960), Image of the City, MIT Press
- LOUV, Richard (2010) Last Child in the Woods, Atlantic Books
- MARVASTI, Amir (2004) Qualitative Research in Sociology, Sage Publications, London
- POPE, Catherine & Nicholas Mays (2006) Qualitative research in health care, Blackwell Publications
- RUTH, Linda Cain (1999) Design standards for children's environments, McGraw_Hill Press
- SCARR, Sandra and Katheleen McCartney (2010) How people make their own environments: a theory of genotype: Environmental effects
- SCARR, Sandra and Kathleen McCartney (1983) How people make their own environments: a theory of genotype: Environmental effects Child Development, Society for Research in Child Development
- FEINBERG, Sandra (2010) Designing space for children and teens in libraries and public place, American Library Association
- GALINDO, Michelle. (2011) Kindergartens: educational spaces, Braun Press